

چند خط برای شاعری مظلوم

اخلاص معلمی

از وقتی با حاجی آشنا شدم فهمیدم قدیمی‌ها راست می‌گفتند که «هر سخن کز دل برآید، لاجرم بردل نشیند». حیف که توفیق دیدار و دست‌بوسی ایشان در دوران حیات‌شان نصیبم نشد. خیلی دوست داشتم ماجرای سرودن «ای لشکر صاحب‌زمان(عج)» و «ای

لشکر حسینی تا کربلا رسیدن» و سایر اشعارشان را از زبان خودشان بشنوم. هرچند که به سند صحیح «از کوزه همان برون تراود که در اوست»، حکماً حال دل حاج حبیب‌ا... معلمی خیلی خوب و روبه‌راه بوده که شعرهای استاد بعد از سی و چند سال آدم را پرت می‌کند وسط معرکه. به قول جامی «ذات نایافته از هستی بخش / چون تواند که بُود هستی بخش».

حاجی اهل کاشت و داشت و برداشت بود؛ همان کشاورز خودمان. سؤال اینجاست که چطور یک کشاورز معمولی به جایی می‌رسد که اشعارش بخشی از فرهنگ جهاد و شهادت این سرزمین می‌شود؟ سروده‌های عمیق و پرمعنای ایشان از دامنظر قابل بررسی است؛ «بیان معارف دفاع مقدس» و «ادبیات حماسی».

چیزی که دفاع ما را مقدس کرد، درآمیختگی اعتقادات اسلامی با شیوه‌ها و تاکتیک‌های جنگی بود. بچه رزمنده‌ها از فرمانده گرفته تا یک نیروی ساده با دلایلی همچون ادای تکلیف شرعی، روی زمین نماندن حرف امام(ره) و تأسی از فرهنگ عاشورا‌هی جبهه می‌شدند. شعر حبیب‌ا... معلمی هم به پیروی از اتمسفر حاکم بردفاع مقدس مضامین مقدس اعتقادی روشن و شفافی داشت. چیزهایی مثل خدا، اسلام، قرآن، پیامبر و اهل بیت(ع)، قیام امام حسین(ع)، کربلا، امام خمینی(ره)، قدس، شهادت، شجاعت، دفاع از میهن و نظایر آن که معارف دفاع مقدس ما برمبنای آنها شکل گرفته است. در واقع آثار استاد، نمایه گویا و صریح معارف دفاع مقدس به حساب می‌آید.

وجه شاخص و درخشان دیگر سروده‌های حاج حبیب‌ا...، حماسی بودن آنهاست. حماسه در ادبیات فارسی جایگاه بالایی دارد. آن قدر که به جرات می‌توان گفت حماسه سراهایی که از عناصر جریان ساز و محوری تزریق روحیه دلآوری و پهلوپایی به جامعه هستند. آنچه از سینه حاجی می‌جوشید و بردل کاغذ می‌نشست، تمام ویژگی‌های نظم حماسی را دارا بود. هم برای آنهایی که در میدان نبرد حضور داشتند و هم برای کسانی که در پشت جبهه، ابیات شعرهای او را می‌شنیدند. با این نگاه، میراث به جامانده از استاد معلمی یک سرمایه ارزشمند فرهنگی به‌شمار می‌رود.

بدیهی است که نقد سروده‌های جاودان دوران دفاع مقدس بدون درنظر گرفتن صدای خواننده، ملودی، زمان و چگونگی انتشار منطقی نیست. بنده هم قصد ندارم تمام سهم اثرگذاری آثار مورد بحث را به شعر استاد معلمی اختصاص بدهم. قدر مسلم شعر یکی از مؤلفه‌های مانایی سرودهای حماسی آن روزهاست و ما برای حبیب‌ا... معلم باید به اسرار و علل تمایز و برتری آن دست پیدا کنیم. قطعاً ایران بزرگ برای رسیدن به مقاصد بنیادین خود به استاد معلمی‌ها نیازمند است. مخلص کلام این‌که معلمی را اخلاصش معلمی کرد، نه اوزان عروضی و عناوین عروض و طویل و بوشش رسانه‌ای.

برای حل جدول اعداد باید در هر مربع کوچک‌تر ۳ در ۳ هیچ عدد تکراری وجود نداشته باشد. همچنین هیچ عددی در یک سطری یا ستون مربع بزرگ ۹ در ۹ تکرار نشده باشد.

| | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|
| | ۸ | | | ۹ | |
| ۳ | ۵ | | ۷ | | ۲ |
| | | | ۵ | | ۸ |
| | | ۱ | | ۹ | |
| | ۷ | | ۵ | ۳ | |
| | ۲ | | ۵ | | |
| | | ۳ | | ۷ | |
| ۴ | ۱ | | ۲ | ۵ | ۳ |
| | ۹ | | ۸ | ۹ | |

| | | | | | |
|--|--|---|---|---|---|
| | | ۵ | ۷ | ۹ | |
| | | | ۵ | | |
| | | | ۱ | ۳ | ۸ |

| | | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۳ | | | ۶ | ۳ | ۷ | | ۸ | | ۹ |
| ۶ | ۱ | | ۷ | ۸ | ۹ | | ۳ | ۷ | ۲ |
| | | ۵ | | | | ۱ | | | |
| | | ۱ | | ۲ | | | ۴ | | |
| | ۷ | | ۹ | | ۱ | | | | |
| | | | ۶ | | | | | | |
| | | ۹ | ۲ | | | | | | |
| ۲ | ۶ | | ۳ | | ۵ | ۸ | | | |
| | | | | | | ۲ | | | |

۷۲ سال شاعری و ۲ کتاب!

مرحوم حبیب‌ا... معلمی ۸۷ سال عمر زمینی داشت و با احتساب آغاز شاعری اش در ۱۵ سالگی، ۷۲ سال شعر گفته اما از همه این شعرها، فقط دو دفتر به نام‌های «خیمه‌گاه نور» و «شفق خونین» به چاپ رسید. طبع روان استاد در شعر و شاعری که گاهی قطعه‌ای شاهکار را در عرض یک ساعت می‌سرود، نشان می‌دهد که اشعار زیادی از او به وراق کتاب‌ها و کتابخانه‌ها راه نیافته‌اند. با این حال، حاج صادق آهنگران که تاکنون چهار کتاب مفصل درباره خاطراتش به چاپ رسیده، در تمام آنها تلاش کرده به بهترین نحو، یاد استاد و همراهش را در دوران دفاع مقدس زنده کند. این کتاب‌ها را با اندکی توضیحات برایتان گرد آورده‌ایم.

حماسه سرا

۱۰ فراز از زندگی مرحوم حبیب‌ا... معلمی در سالگرد درگذشتش

حبیب جبهه‌ها

۹ سال پیش در چهارم تیر ۹۴، حبیب‌ا... معلمی، شاعر خوزستانی درگذشت و در مراسمی باشکوه به خانه ابدی رفت. شاعری که از نام و نان دوری می‌کرد و در حالی که بسیاری از شعرهایش زمرمه مردمی بود که با جنگ تمثیلی دست و پنجه نرم می‌کردند اما کمتر کسی نام او را می‌دانست. پیرمرد کشاورز در جالیزش هویج و سبزی می‌کاشت و کسی باور نمی‌کرد اشعاری که حاج صادق آهنگران با آن شور و نوا در مناطق عملیاتی می‌خواند، از ذهن و قلم او تراوش کرده باشد. حبیب‌ا... معلمی فرزند نصیر، ۱۵ بهمن ۱۳۰۵ در رامهرمز به دنیا آمد ۱۵ ساله بود که اولین شعرش را گفت. نوحه‌ای بود درباره امام رضاع(ع). شغلش بیشتر دفتری بود و مدتی در دفترخانه کار می‌کرد. چند وقت هم حسابدار مغازه پارچه‌فروشی بود و بعدش کشاورز شد. پسرش سیفا... از دوران دبیرستان با صادق آهنگران همکلاسی بود. او که می‌دید آهنگران با صدای خوبی مداحی می‌کند، پیشنهاد داد با پدرش آشنا شود.

سال ۵۹ تعدادی از دوستان مشترک‌شان در مسجد علم‌الهدای اهواز شهید شده بودند و آهنگران نام آنها را داد تا سیفا... به پدرش بگوید. شعر «ای شهیدان به خون غلطان خوزستان درود» اولین شعر حاج حبیب‌ا... معلمی برای آهنگران بود که آوازه‌اش در کل کشور پیچید. آنچه در ادامه می‌خوانید، نگاهی گذرا به زندگی این شاعر اهل بیت و دفاع مقدس است که هیچ‌کس سهم و قدر او در دوران جنگ تمثیلی نشناخت و از آن قدردانی نکرد! این روایت‌های کوتاه را از رانضیه معلمی، دختر حاج حبیب‌ا... برایتان برگزیده‌ایم.

۱

آنچه در خاطر ما از ایشان به یاد مانده، صبوری و آرامش پدر در همه مراحل زندگی چه در سختی‌ها و چه در خوشی‌های زندگی بود.

مهربانی و علاقه به خانواده و فرزندان‌ش به‌خصوص دخترانش از ویژگی‌های شخصیت پدر بود.

به‌طوری که به یاد نداریم با صدای بلند یا ما

سخن گفته باشد. از کودکی که یاد دارم هر

گاه از سر کار برمی‌گشت، هر چه خریده بود به

دست ما دخترها می‌داد و می‌گفت این سنت

رسول ا... است.

۲

ایشان به فراگیری علم و دانش اهمیت بسیار می‌داد و در کودکی در آموختن ریاضی و املا به ما کمک می‌کرد. اتفاقاً تبحر خاصی هم در آموختن و یاد دادن داشت و نتیجه زحماتش هم این شد که همه فرزندانش تحصیلات عالیه دارند. البته به جز یکی از برادرانم که به علت سختگیری و تنبیه بدنی مسؤولان مدرسه از درس فراری شد و تلاش‌های پدرم برای ادامه تحصیل نزد عمو و دای‌ام در شهرهای دیگر که آنها نیز معلم بودند فایده‌ای نداشت.

۳

پدرم در جوانی در کارخانه برق و آب رامهرمز به‌عنوان حسابدار مشغول کار شد. پس از آن به اهواز مهاجرت کرد و ابتدا در شرکت روغن نباتی شاه‌بند و پس از مدتی در تجارتخانه‌ای در خیابان امام خمینی (بهنلولی سابق) اهواز که متعلق به آقای حاج مصطفی محمدزاده بود، کار حسابداری را ادامه داد. پدر از ۱۱ سالگی برای اهل بیت و به‌خصوص امام حسین(ع) نوحه‌سرایی می‌کرد که اغلب در قالب قصیده، دو بیتی و مثنوی بود.

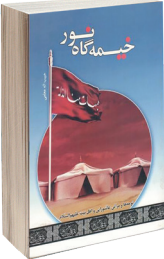
۶

وقتی روی زمین مشغول کار بود، اشعاری می‌سرود. در این دوران بود که حاج صادق آهنگران که همکلاسی یکی از برادرانم (سیفا...) بود با پدر آشنا شد و خانه ما به جایگاه و مأمن بی‌تکلفی برای رزمندگان جوان و کم سن و سال تبدیل شد. گاهی پیش می‌آمد اگر به خواب می‌رفتند، مادرم به خودش شب‌ها تا صبح در کنار پدر می‌نشستند و اگر به خواب می‌رفتند، مادرم به خودش اجازه بیدار کردن آنها را نمی‌داد. آرام‌روی آنها پتومی‌انداخت و متکایی کنار سرشان می‌گذاشت که اگر بیدار شدند، زیر سرشان بگذارند.

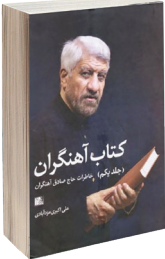
شفق خونین



خیمه‌گاه نور



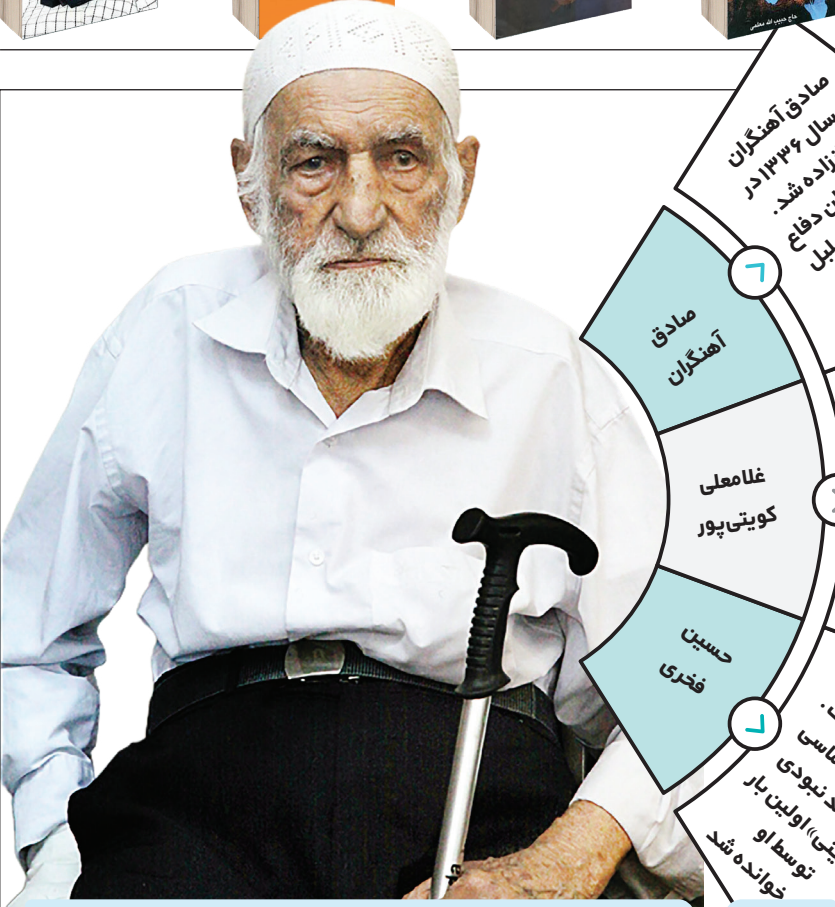
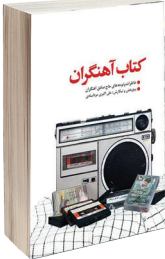
کتاب آهنگران



با نوای کاروان



کتاب آهنگران



۴

بدون مطالعه چیزی نمی‌سرود و از کتاب‌ها و منابع مرجع مانند تاریخ طبری و ناسخ التواریخ، الارشاد و... استفاده می‌کرد. دیده بودیم گاهی برای سرودن یک شعر، منابع را چندبار می‌خواند تا مبادا برخلاف واقع باشند و همین دقت باعث شده بود تا گاهی از نوحه‌هایی که مداحان در سراسر کشور می‌خواندند، ایراد بگیرد. شب‌های احیا در خانه، مراسمی داشتیم که اغلب با حضور جوانان و شخصیت‌هایی بود که با رژیم شاه مبارزه می‌کردند. پدر به‌دلیل تسلطی که بر آیات و ادعیه داشت، خودش مجلس را کنترل می‌کرد.

۵

پس از جنگ و پس از بیکاری، کار کشاورزی را در زمینی کنار ساحل غربی رود کارون نزدیک منزل مسکونی‌اش در اهواز (کیان پارس) که از سوی هیأت واگذاری زمین خوزستان واگذار شده بود، شروع کرد که البته پس از جنگ به علت ساخت بلوار ساحلی آن را پس گرفتند. گرچه عوض آن به ایشان پیشنهاد یک زمین مسکونی را در منطقه کیان پارس دادند که بهترین جای شهر بود اما نپذیرفت. پدر در دوران دفاع مقدس علاوه بر کشاورزی به سرودن شعر نیز می‌پرداخت.

۷

البته پدر برخی اشعار از روی تابلوهای کنار جاده، زمانی که به قرارگاه‌ها می‌رفت، الهام می‌گرفت. مانند شعر «بهر آزادی قدس از کربلا باید گذشت / از کنار مرقد آن سرچدا باید گذشت» که از جمله «راه قدس از کربلا می‌گذرد» الهام گرفته بود یا شعر «خیزای رزمنده شیر خانه از دشمن بگیر». بسیاری از اشعار دوران دفاع مقدس پدرم برگرفته از فرهنگ جاودانه عاشورای حسینی بود، مانند: «با نوای کاروان بار بندید هم‌رهان / این قافله عزم کرب و بلا دارد»

۸

در شب و در تنهایی، اشعارش را می‌نوشت و شب‌زنده‌داری از جنگ برایش عادت شدطوری که تا آخرین روزهای عمر با عزتش این عادت را ترک نکرد. روزها چند ساعتی می‌خوید اما شب‌ها همیشه بیدار بود. جنگ که تمام شد به تنظیم و تدوین اشعارش می‌پرداخت و این کار باعث شد کم‌کم سوی چشم‌هایش را از دست بدهد اما با همه ناتوانی‌هایش از سرودن دست نکشید و عجیب آن‌که در آخرین سال زندگی‌اش برای امام حسین(ع) ۱۶ نوحه سرود که فقط چندتا از آنها خوانده شده است.

۱۰

یک روز که به جبهه منطقه دارخوین عازم بود، خمپاره‌ای به نزدیکی ماشین ایشان اصابت کرد و ماشین لن‌درور چپ شد، دو نفر از همراهانش شهید شدند و پدر زخمی شد و او را با چهره‌ای خونین به خانه آوردند. مادرم بسیار بی‌تابی کرد اما پدر با خونسردی می‌گفت برای آنها که شهید شدند، گریه کنید. من مشکلی ندارم. یک بار با آقای آهنگران، شب حمله به جبهه رفتند و ایشان شعری را در پشت یکی از چادرها در مدت یک ساعت سرود که در تهیه‌ی رزمندگان بسیار مؤثر بود.



۹

از موقعیتش به‌خصوص پس از انقلاب برای به دست آوردن پول استفاده نمی‌کرد. حتی از پذیرفتن پول به دلیل سرودن شعر هم به شدت امتناع می‌کرد. به‌گونه‌ای

که وقتی در اوایل جنگ از بیت امام برایشان مبالغی پول همراه با تقدیرنامه ارسال شد، تقدیر را پذیرفت اما پول را پس فرستاد. وقتی به ایشان گفتیم چرا در این شرایط بحرانی چنین کردید؟ گفت: نمی‌خواهم اجرم در پیشگاه خداوند و سیدالشهدا ضایع شود. من کی برای پول شعر گفته‌ام که این بار دوشم باشد؟!

تانک و نفربر

پرش از تانک و نفربر، کار راحتی نیست به‌خصوص این که در حال حرکت باشند اما سخت‌تر از آن، پرش از موانع نفس است. این که جانت را کف دست بگیری، زن و بچه و مادر و پدرت را بگذاری و بروی به سرزمینی که معلوم نیست برگشتی در آن باشد.



قالب